

بازخوانی انتقادی

سیاست‌گذاری‌های آموزشی در ایران معاصر

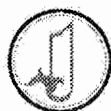
سیدجواد میری، مهنوش خرمی‌نژاد



بازخوانی انتقادی
سیاست‌گذاری‌های آموزشی در ایران معاصر

بازخوانی انتقادی
سیاست‌گذاری‌های آموزشی در ایران معاصر

سید جواد میری | مهربان خرمی‌نژاد



نقد فرهنگ

۱۳۹۸

- سرشناسه: میری، سیدجواد، ۱۳۵۰
- عنوان و نام پدیدآور: بازخوانی انتقادی سیاست‌گذاری‌های آموزشی در ایران معاصر/ تألیف سیدجواد میری، مهرنوش خرمی‌نژاد.
- مشخصات نشر: تهران: نقد فرهنگ، ۱۳۹۸.
- مشخصات فله‌ای: ۱۰۰ ص. ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۸۲-۱۰-۷
- وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
- موضوع: تفکر انتقادی- راهنمای آموزشی؛ اندیشه و تفکر؛ تفکر انتقادی- ایران- راهنمای آموزشی؛ روان‌شناسی آموزشی؛ روان‌شناسی آموزشگاهی- ایران
- شناسه افزوده: خرمی‌نژاد، مهرنوش، ۱۳۴۷
- رده‌بندی کنگره: LB۱۵۹۰/۳
- رده‌بندی دیویی: ۳۷۰/۱۵۲
- شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۵۲۵۹۹



نقد فرهنگ

نشانی: پردیس، میدان عدالت، خ فروردین جنوبی، خ سعدی، مجتمع قائم ۱، بلوک A2، واحد ۲۰۳
تلفن: ۷۶۲۷۶۷۴۸ | مراکز یخش: ۶۶۴۶۰۰۹۹، ۶۶۹۶۷۰۰۷، ۶۶۴۸۶۵۳۵

• نام کتاب: بازخوانی انتقادی سیاست‌گذاری‌های آموزشی در ایران معاصر

• نویسنده: سید جواد میری، مهرنوش خرمی‌نژاد

• نوبت چاپ: چاپ اول

• سال انتشار: ۱۳۹۸

• تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

• قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات نقد فرهنگ است.

فهرست

۷.....	پیشگفتار.....
۱۱.....	بخش ۱: سیر جریانات فکری در ایران.....
۱۳.....	مقدمه.....
۱۴.....	وضعیت تفکر و اندیشه در ایران.....
۱۶.....	تفاوت بین نقد و انتقاد.....
۱۸.....	تعریف مفهوم تفکر نقادانه.....
۲۶.....	تمایز بین مفاهیم کودک و کودکی.....
۳۱.....	بخش ۲: بنیان‌های فکری آموزش تفکر نقادانه.....
۳۳.....	مقدمه.....
۳۵.....	مفهوم نظری دیاکتیک ذهن و دل.....
۴۰.....	نظریه لیپمن و خرد ایرانی در مواجهه با تعلیم و تربیت.....
۴۶.....	نظریه پیاژه و ضرورت ارتباط عالم واقع و عالم ذهن.....
۵۳.....	عقل و تفکر نقادانه در نگاه جان لاک.....
۶۰.....	کنش ارتباطی در نگاه یورگن هابرماس و نسبت آن با آموزش تفکر نقادانه.....
۶۵.....	رسانه ابزار تحمیق و یکسان‌سازی و بروز پدیده فکر سریع از نگاه پیر بوردیو.....

۶۷	رویکرد پائولو فریره به آموزش و پرورش بانکی و فرهنگ سکوت در مدارس
۶۸	محورهای اصلی نظریه فریره
۶۹	ریشه‌های ستم‌پذیری
۷۱	بنیاد آزادی یا فرایند انسان شدن
۷۳	دیدگاه ایوان ایلیچ به مدرسه
۷۴	مدرسه به مثابه اوقات فراغت
۷۷	بخش ۳: راهبردهای آموزشی در ایران
۷۹	مقدمه
۷۹	سیاست‌گذاری در نظام آموزش و پرورش
۸۳	نقش معلمان در آموزش تفکر نقادانه
۸۸	تفکر نقادانه و نسبت آن با توسعه و بازسازی جامعه ایران
۹۵	خاتمه
۹۹	فهرست منابع و مآخذ

پیشگفتار

یکی از مشکلاتی که در جامعه ایران وجود دارد، آن است که هرایرانی به صورت فردی ذهن خلاقى دارد و دارای نبوغ، خلاقیت، هنرمندى و ... مى باشد، ولى زمانى که در نسبت با دیگرى قرار مى گیرد، تخریبى عمل مى کند. این کنش رفتارى در ساحت اقتصادى، سیاسى، مذهبى، دانشگاهى و به صورت گسترده تر در جامعه مشهود است. در واقع یکى از مغالطات شایع، مغالطه حمله به شخص است در این نوع مغالطه ما به جای نقد گفته ها و استدلال هاى فرد، خود شخص را نقد مى کنیم و برای مخالفت با نظروى به یکى از خصوصیات فردى او حمله مى کنیم. یا از منظر دیگر، زمانى که گفته ها و استدلال هاى فرد را نقد مى کنیم این رفتار اجتماعى، نوعى تخریب محسوب مى شود.

حال این سؤال مطرح مى شود که آیا برای تصحیح این الگوهاى ذهنى، رفتارى و کنشى، باید سرمایه گذارى را از سطح دانشگاهى آغاز کنیم و یا اینکه این نوع الگوها و آگاهى بخشى ها به صورت قالب هاى در دوران مهد کودک، پیش دبستان یا دبستان انجام شود؟

بنابراین ضرورى است که فهم ما از جایگاه نظام آموزش و پرورش به صورت بنیادى و از منظر ارزش گذارى اجتماعى تغییر کند، زیرا از بعد نظام اجتماعى پاداش و مجازات نهاد آموزش عالى بالاتراز نهاد آموزش و پرورش در جامعه ایران است و این دو نهاد از منظر امتیازدهى نسبت به وزارت نفت

و یا دیگر وزارتخانه ها در رده پایین تر قرار می گیرند، همچنین این دو نهاد از کم درآمدترین ها محسوب می شوند.

این مستندات نشان می دهد که در پس ذهن ما تعلیم و تربیت از مقولات بنیادی نیست. البته در فرهنگ ما، نقش و مقام معلم بسیار عالی توصیف شده است و با نقش انبیاء یکسان تلقی می گردد. اما با ترجمه این مفاهیم فرهنگی به زبان جامعه شناسی این طور تصور می شود که چون پیامبران پولی دریافت نمی کردند پس معلمان هم پولی نگیرند و از هیچ رفاه اجتماعی برخوردار نباشند، لذا آنان از ضعیف ترین اقشار جامعه محسوب می شوند.

این دیالکتیک از منظر تفکر نقاد، بسیاری از مسائل را در مورد وضعیت جامعه ما نسبت با تعلیم و تربیت، شفاف می کند. نسبت تعلیم و تربیت در جامعه ایران در سطح مدارس و دانشگاه ها با تفکر نقاد را نباید به تدریس یک کتاب در مدارس یا چند واحد درسی در دانشگاه ها با این موضوع، تقلیل دهیم.

در واقع تفکر نقاد مبتنی بر پرسشگری و تعامل، نسبت با دیگری یعنی جامعه، قدرت، انسان، طبیعت و دیگر تمدن ها و فرهنگ هاست. یعنی ما دیگری را چگونه بازخوانی کنیم و بفهمیم؟ یعنی ضروری است که ما نظام آموزش و پرورش خود را در نسبت با تفکر نقاد بازاندیشی کنیم.

سؤال مهم دیگری که باید بررسی شود آن است که نقد و انتقاد چه تفاوتی با هم دارند؟ چرا در ایران وقتی نقد می کنیم، افراد در مقام سیاستمدار و استاد دانشگاه و... برآشفته می شوند؟ چرا بین نقد و انتقاد تمایزی قائل نمی شویم و هر دو را به یک معنا می دانیم؟ آیا علت این شیوه تفکر و رفتار اجتماعی به دلیل نبود تفکر نقاد است یا اینکه سقف نقد کجاست؟

با بررسی ادبیات ایران متوجه می شویم، برای کسی که پرسش و نقد می کند، واژه خصم به کار می رود، خصم یعنی دشمن و بداندیش. چرا پرسشگر را دشمن تلقی می کنیم، در حالی که باید به پرسشگری ارج نهاده شود.

در قرآن گفت و گویی بین ابراهیم نبی و خداوند روایت شده است که

ابراهیم از خدا پرسشی می‌کند و آن این است که معاد چگونه امکان‌پذیر است؟ خدا از او می‌پرسد مگر تو معاد را باور نداری؟ در پاسخ به خدا می‌گوید من معاد را باور دارم اما می‌خواهم قلبم مطمئن شود و به صورت شهودی این باور را درک کنم.

در این گفت‌وگو نکته‌ای به تمام انسان‌ها به‌ویژه کسانی که خود را متولیان دین می‌دانند، گفته می‌شود؛ دینی باید بنیان‌گذارده شود که در آن پرسشگری سنگ بنا باشد و به علت ترس از عقوبت پرسش فراموش نشود و اگر ترس از عقوبت هم هست باید در کنش و رفتار باشد. این مانیفست قرآن یا مانیفست ابراهیمی در مورد تفکر و اندیشه است.

بنابراین ضروری است که ادبیات، تاریخ، فرهنگ، اسطوره‌ها، اندیشه و خرد ایرانی را بررسی کنیم و ببینیم چه موانعی بر سر راه تفکر ایرانی وجود داشته است. امام موسی صدر در کتاب *ادیان در خدمت انسان* می‌گوید ادیان یک ریشه واحد دارند زیرا موضوع واحد آن‌ها انسان، هستی و خداست. اما علت این تکثر ادیان و ضدیت آن چیست؟ او تأکید می‌کند که دین برای التیام دردهای انسان‌ها بنیان‌گذارده شده است اما متولیان دین به جای آنکه به آن موضوع واحد و پرسشگری از هستی بپردازند به مرزبندی پرداخته‌اند.

اما آنچه قابل تأمل است این است که چه موانع تاریخی وجود داشته است که ما از منظر پرسشگری در حالت رکود و انجماد قرار گرفته، حتی پرسشگر را گاه به منزله خصم معرفی می‌کنیم.

بخش ۱

سیر جریانات فکری در ایران

مقدمه

در این بخش به واکاوی وضعیت اندیشه و تفکر در ایران و نسبت آن با تفکر نقادانه می‌پردازیم. بنابراین پرسش‌های اصلی در این مطالعه به مفهوم تفکر چیست؟ به چه شیوه اندیشیدن تفکر می‌گویند؟ زمانی که واژه نقد همراه با تفکر می‌آید چه مفهومی را به ذهن متبادر می‌سازد؟ اختصاص دارد. تفکر نقادانه به مثابه یک ابزار و اهرم مفهومی است که به واسطه آن می‌توان به سمت نظامی رفت که آن نظام همانا آموزش و پرورش است. در این بخش بررسی خواهد شد که نظام تعلیم و تربیت در ایران به مفهوم معاصر آن و به عنوان یک نهاد که در سازمان اجتماعی ایران رشد و نمو کرده و بالنده شده است، چه ربطی و نسبتی با تفکر نقادانه دارد؟ یعنی هدف آن است که آموزش تفکر نقادانه در ارتباط با نظام آموزش و پرورش مورد بحث قرار دهیم.

در ابتدا، بحث به جریانات فکری در ایران اختصاص دارد و اینکه آیا در ایران معاصر، دچار یک انحطاط فلسفی و زوال اندیشه و تفکر هستیم؟ آیا تفکر فلسفی در ایران امروز، قادر است در مقابل تغییر و تحولات بنیادین به‌ویژه در مقابل عقل مدرن و تمدن اروپایی تبیینی ایجاد کند؟ این مباحث مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

در ادامه این بخش به بیان تفاوت بین نقد و انتقاد پرداخته می‌شود، زیرا نادیده گرفتن این تمایز سبب رخ دادن رودیدادها و مشاجراتی در سطح جامعه می‌شود. این بررسی این‌گونه روایت می‌کند که با نقد و اتکاء به

بنیان های معرفتی می توان به انباشت مفهومی رسید که در نهایت پارادایم جدیدی متولد می شود.

اما اینکه چرا در جامعه ایران نقد و انباشت مفهومی شکل نمی گیرد در این بخش، پاسخ داده خواهد شد.

در ادامه این مطالعه مدلی تحلیلی ارائه خواهد شد؛ مبنی بر اینکه تغییر و تحولاتی که در پس مفهوم انسان رخ داده و نیز تفکر نقادانه معطوف به این تغییرات بنیادین، بررسی شود. همچنین این گونه تعمق می شود که چه مدلی از آموزش و پرورش یا نظام تعلیم و تربیت داشته باشیم که در آن، انسان ها هم به صورت فردی و هم جمعی، به مرحله خود شکوفایی برسد و یک جامعه تخریب گر نداشته باشند.

در این بررسی نیز دال مرکزی، آموزش تفکر نقادانه به کودکان در نهاد آموزش و پرورش است، لذا به بررسی تمایز مفاهیم کودک و کودکی پرداخته خواهد شد و شاخصه های پدیدارشناسانه کودک، واکاوی می شود.

وضعیت تفکر و اندیشه در ایران

برخی بر این باورند که امروز در ایران، ما دچار انحطاط فلسفی هستیم و برخی دیگر نیز معتقدند که علاوه بر این، در وضعیت انحطاط اندیشه و تفکر هم به سر می بریم. در دویست سال اخیر در مواجهه با غرب و تجدد بر انسان ایرانی، وضعیت کویرگونه ای مستولی شده است اما نمی توان این شرایط را انحطاط یا امتناع تفکر و اندیشه به معنای عام کلمه دانست. فلسفیدن یا داشتن رویکرد فلسفی یکی از وجوه اندیشیدن است. نه اینکه اندیشه مساوی با فلسفه باشد. در واقع شیوه های متفاوتی از اندیشیدن وجود دارد که یکی از آن ها عقل فلسفی است. اما باید در نظر گرفت در طول تاریخ بشر، انسان همواره به صورت فلسفی نمی اندیشیده است.

به عنوان مثال با مطالعه تمدن هند، چین، مایاها و آزتک ها که فرم های

گوناگون اندیشیدن در آن‌ها مشاهده می‌شود؛ جهان به شکل خرد هلنی مورد تأمل قرار نگرفته و این نوع خرد، جایگاه محوری نداشته است و حتی اگر رگه‌های این خرد بوده، بسیار نحیف و باریک جریان داشته است.

در ایران نیز با نوعی انحطاط و امتناع تفکر فلسفی روبه‌رو هستیم، برخی اندیشه‌های ملاصدرا را در قرن شانزدهم که مصادف با تولد و بالندگی رنه دکارت در فرانسه و اروپا است، نقطه اوج تفکر فلسفی در جهان اسلام، جهان شیعی و زیست-جهان ایرانی می‌پندارند. به عبارت دیگر اعتقاد بر این است که ملاصدرا در تفکرات خود به هم‌افزایی می‌رسد؛ یعنی نوعی نظام تلفیقی فلسفی پایه‌گذاری می‌کند که رگه‌های عرفان در آن مشاهده می‌شود، یعنی تفکراتی که مبتنی بر علم شهودی بوده است. از سوی دیگر ملاصدرا نوعی از تفکر مفهومی در جهان ایرانی، متأثر از خرد هلنی و با رویکردهای مشائی و همچنین تفکر برآمده از زیست-جهان سامی و مبتنی بر ارتباط و فهم از جهان هستی و براساس سنت نبوی و بحیانی و تفکر خسروانی در ساختار فکری خود به‌طور نظام‌مند، مفهوم‌سازی کرده است.

پیش از ملاصدرا سنت‌های فکری هرکدام مجزا بودند و تحت مرجعیت فقها، فلاسفه، عرفا، و متصوفه و اهل حدیث قرار داشتند، سپس این سنت‌ها در ساختار فکری ملاصدرا به صورت نظام‌مند، مفهومی و ترکیبی شکل گرفتند. برخی این جریان را اوج تفکر ایرانی-اسلامی یا ایرانی-شیعی می‌دانند، ولی برخی بر این باورند که این، همان پایان افق تفکر است، یعنی آن پلورالیسم اندیشه‌ای که پیش از ملاصدرا وجود داشت، با ظهور تفکر صدرایی راه را بر دیگر تفکرها می‌بندد، و یا در خوانش تفکرات ابن سینا و سهرودی با نگاه صدرایی به آن می‌نگرند.

در همین دوران در اروپا اتفاقی دیگر رخ می‌دهد و آن این است که نحله‌های فکری متفاوت به جای آنکه ترکیب شده و ذیل یک دستگاه فکری تعریف شوند، هرکدام یک سنت فکری مجزا می‌شوند و تفکرات شهودی به

تدریج در جریان فکری اروپا محومی شود و بیشتر با خرد فلسفی مواجه می‌شویم در حالی که در ایران این جریان برعکس رخ می‌دهد.

اما واقعیت آن است که تفکر فلسفی در ایران معاصر قادر نیست هستی ما را در مقابل تغییر و تحولات بنیادین به‌ویژه عقل مدرن و تمدن اروپایی تبیین کند و این تفکر فلسفی در حالتی مبهم به سر می‌برد. شاید بتوان با چنین استدلال‌هایی گفت که در ایران امتناع فلسفی وجود دارد.

اما آنچه قابل تأمل است این است که امتناع فلسفی به معنای امتناع اندیشه و تفکر نیست زیرا یکی از مدل‌های تفکر، تفکر فلسفی است، کما اینکه انسان همان‌طور که می‌تواند از بعد نظری خود را بازآفرینی کند، عمل او هم می‌تواند به یک بازآفرینی رهنمون شود، بنابراین هیچ شکافی بین نظری و عمل وجود ندارد و همواره بین آن دو مؤلفه تعامل وجود دارد.

تفاوت بین نقد و انتقاد

چرا گاهی اوقات در زبان فارسی از واژه نقد استفاده می‌کنیم و گاهی واژه انتقاد را به کار می‌بریم؟ برخی ممکن است این تمایز را نوعی بازی لغوی تلقی کنند و بر این اعتقاد باشند که این تمایز به محتوا مربوط نمی‌شود، اما فضایی در جامعه ایران و جامعه آکادمیک حاکم است که بیانگر آن می‌باشد که فقط با یک پدیده لغوی روبه‌رو نیستیم؛ یعنی زمانی که تمایزی بین این دو واژه قائل نمی‌شویم و هر دو را یکی می‌پنداریم، در عمل سبب می‌شود رویدادهایی رخ دهد که ما را به تأمل وادار کند.

وقتی در مورد نقد و انتقاد صحبت می‌کنیم پس زمینه ذهن ما چیست؟ یعنی مفروضات ضمنی ذهن ایرانی هنگامی که در مورد نقد سخن می‌گوید، بر اساس چه استدلالی می‌باشد؟ آیا همیشه در طول تاریخ بشر مفهومی به نام نقد وجود داشته است؟

در بررسی تمایز مؤلفه‌های نقد و انتقاد، دو مفهوم به ذهن‌خطور می‌کند